

مجله

# دانشکده ادبیات

شماره ۱ سال چهارم

۱۳۳۵

مهر ماه

## رساله معرفه المذاهب

بقام آقای: علی اصغر حکمت  
استادکرسی ملل و نجل در دانشگاه تهران

مقدمه

در خرداد ماه سال ۱۳۳۵ هنگامیکه این بنده در شهر لندن بکتابخانه دفتر هندوستان **India Office library** بجهت جستجوی بعضی نسخ کمیاب فارسی آمد شدی میکرد اتفاقاً بنسخه رساله ای بنام « معرفه المذاهب » مصادف شد که بزبان فارسی ظاهراً در قرن یازدهم هجری در هندوستان تألیف شده است. ازین رساله چهار نسخه در آن کتابخانه موجود بود که وصف اجمالی هر یک ازین قرار است :

الف - در مجموعه خطی بشماره ۱۹۲ که مرکب است از رسالات مختلف در تصوف و اسلامیات - رساله یازدهم، مورخ ۲ جمادی الاولی سنه ۱۰۴۴ هجری که اقدم نسخه است ،

ب - نسخه شماره ۲۵۴۸ که آخر آن محذوف است،

ج - نسخه شماره ۲۵۴۹ مورخ ۵ رجب ۱۱۳۷ ،

د - نسخه شماره ۱۹۵۱ (در مجموعه دهلی).

پس از روی این چهار نسخه که همه با یکدیگر اختلافاتی داشتند این رساله

حاضر را گرد آورد .

مؤلف آن شخصی است بنام «محمود طاهر غزالی معروف بنظام- مدرس مدرسه جلالی» که هنوز بر این بنده هویت او معلوم نشده ولی امید است بعدها در عداد علمائیکه در آن زمان در هندوستان میزیسته اند از نام و نشان و تاریخ زندگانی وی اثری بدست آورد.

موضوع رساله چنانکه از اسم آن پیداست بیان اجمالی از مذاهب و فرق اسلام است بطور فهرست. و مؤلف مانند دیگر علماء که در تاریخ فرق اسلامی و شرح ملل و نحل کتاب پرداخته اند، تقسیمات فرق اسلام را با انطباق بر روایت معروف که پیغامبر فرمود: «امت من پس از من به هفتاد و دو (یا بهفتاد و سه) فرقه مختلف شوند» سعی کرده است که هفتاد و دو فرقه از فرق اسلام را در این فهرست ذکر نماید.

این حدیث که در اغلب کتب ملل و نحل آمده است روایتی است صحیح که مبنای تقسیم فرق اسلامی در نزد علماء میباشد.

اصل روایت در صحاح ترمذی (بنقل سیوطی در جامع الصغیر) چنین است: لِيَأْتِيَنَّ عَلِيُّ امْتِي مَا أَتَى عَلِيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَالنَّعْلِ بِالنَّعْلِ ... وَ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَيَّ ثَلَاثِينَ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَ تَفَرَّقَتْ امْتِي عَلَيَّ ثَلَاثَ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلِّهِمْ فِي النَّارِ الْأَمَلَةِ وَاحِدَةً، مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ اصْحَابِي<sup>۱</sup> و نیز صورت مشروحتر و مفصلتری از همان روایت در کتاب بیان الادیان تألیف ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی آمده است.<sup>۲</sup>

تقسیم ملل و نحل اسلام بهفتاد و دو ملت از قدیم الایام در نزد مسلمانان آنچنان معروف بوده است که صورت مثل سائر حاصل کرده و از اینجاست که در اشعار و کلمات بزرگان ذکر و اشاره به آن فراوان است چنانکه خیام در رباعی معروف خود بدان اشاره کرده و گفته است:

«می خور که غم کثرت و قلت ببرد اندیشه هفتاد و دو ملت ببرد»

و نیز خواجه حافظ در بیت مشهور فرموده است:

«جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذربنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»

۱- الجامع الصغیر طبع مصر ص ۱۳۲. کتاب مختصر الفرق بین الفرق طبع مصر ص ۱۴.

۲- رجوع شود به بیان الادیان طبع تهران ص ۲۳ الملل والنحل: ص ۱۱

در این رساله نیز همچنان مؤلف سعی کرده است که فرق اسلام را بهفتاد و سه فرقه احصاء نماید که از آنمیان یک فرقه را ناجیه و بقیه را هالکه دانسته است. مشرب و مذاق مؤلف (سنی حنفی) است که در کتاب خود از ابوحنیفه ره و کتاب او «الفقه الاکبر» نام میبرد لیکن در کلام پیر و اشاعره نیست و همچنین نسبت بفرقه حقه امامیه انکار و خلاف شدیدی اظهار میکند و از ایشان بنام «رافضه» نام میبرد. چون این روش و عقیده مذهبی در ایام سلاطین گور کانیه هند در دربار آن پادشاهان و نزد علماء آن سامان رواجی داشته، وی نیز که در یکی از مدارس هندرتبه مدرسی داشته است مشرب و مذهب اهل زمان را پیروی نموده است، و العهده علیه.

ما از نشر این رساله نظری بعقائد مؤلف آن نداریم لیکن چون بعضی مزایا و اوصاف آن کتاب کوچک را قدری و منزلی میدهد انتشار آنرا از لحاظ مطالعه تاریخ فرق و ملل اسلامی بیفایده ندانستیم

اول آنکه از کلیه فرق بطور فهرست و باختصار و اجمال خلاصه ای ترتیب داده است که مراجعه بان طالب علم را از مفصلات بی نیاز میکند.

دیگر آنکه چون بزبان فارسی کتاب در علم مذاهب و تاریخ عقاید کمتر تألیف شده است این رساله در نوع خود از این جهت امتیازی دارد.

سه دیگر آنکه چون بعضی فرق در آنجا ذکر میشود که در سایر منابع و کتب اسمی از آنها برده نشده است ازین رو علم بانها خالی از فایده نیست.

ولی باید گفت که در بیان فرق و ملل مختلف مؤلف مرتکب سهو و اشتباه بسیار گردیده و بعضی را با بعضی دیگر خلط کرده و در بیان عقائد آنها براه خطا رفته است بهمین سبب در ذیل صفحات در بیان هر یک از فرق معروف اشاره بسایر منابع کرده ایم که طالب علم بان مراجع رجوع کند و آنها را بایکدیگر مقایسه و تطبیق نماید.

بهر حال اگر گرد کردن مجموعه ای از کتب «تاریخ مذاهب اسلام» در نزد اهل ادب و طالبان معرفت قدر و قیمتی چنانکه باید حاصل کند این رساله مختصر نیز در آن میان موجب تکمیل مجموعه خواهد گردید و گوئی سندی بر اسناد دیگر و منبعی بر سایر منابع خواهد افزود.

امید است که اهل دانش را بکار آید و بر خطا و نسیان مؤلف و ناشر بدیده عفو و اغماض نظر فرمایند.

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْمُودِ وَالطَّاهِرِ ، الْمَعْبُودِ الْبَاطِنِ وَالظَّاهِرِ ، وَالصَّلَاةُ  
عَلَى رَسُولِهِ الْكَامِلِ الْمَاهِرِ ، وَعَلَى آلِهِ إِلَى انْتِهَاءِ الْأَجْسَامِ وَالْجَوَاهِرِ .  
چنین گوید بنده ضعیف امیدوار برحمت پروردگار ، محمود طاهر غزالی عرف  
بنظام مدرس مدرسه جلالی ، احسن الله الیه و غفر له ولوالدیه که : إله دانا و پادشاه  
توانا تضاعفت الأوه وترادفت نعمأوه چنین میفرماید : «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ  
وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرُقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»

یعنی این راهیست که من شما را نمودم و در رفتن این شارع فرمودم ، راهی  
راست است ، اینرا بگیرید و بدین راه روید ، و در راههای دیگر چون کیشها و ملت‌های  
باطل مشوید که شما را پراکنده کند از دین رحمانی ، و دور افکند از مسلمانی . و  
سیدالانام بر این جمله باز مینماید :

سَتَفْرُقَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ  
مِنْهَا هَالِكَةٌ وَ وَاحِدَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ» و فی روایه : «كَلَّمَهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا  
السَّوَادَ الْأَعْظَمَ» فقی هذه الزمان ليس عليكم السكون إلا السواد الأعظم»  
یعنی زمانه آید که امت من هفتاد و سه گروه شوند . هفتاد و دو از آن در دوزخ روند  
و یکی در بهشت رود و آن اهل سنت و جماعت است که مشغول عبادت و طاعت‌اند .  
حاصل آنچه در نظر آمده بود از حکم‌های این هفتاد و سه گروه در هفت فصل  
آوردم . و این رساله را که از او مذهبها شناخته میشود «معرفة المذاهب» نام کرده‌ام

تا هر که این رساله را بخواند اختلافی که در مذهبهاست بداند. و از راههای کژیزار شود بمشیته و ارادته، و راه استوار گیرد.

### فصل اول

در بیان مذهب سنت و جماعت<sup>۱</sup> و آنچه بدان تعلق دارد

چون ایمان و اسلام و توحید و اعتقاد و شریعت و مذهب و اجتهاد و ملت و دین  
عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت که سنت و جماعت ده چیز است هر که

این ده چیز بجا آورد سنی باشد.

اول فاضل دانستن هر دو پیران یعنی ابابکر و عمر رضی الله عنهما.

دوم دوست داشتن دو داماد پیغمبر را، یعنی عثمان و علی رضی الله عنهما.

سوم بزرگ داشتن دو قبله یعنی بیت المقدس که قبله جمیع پیغمبران است،

دوم کعبه که قبله محمد است صلعم

چهارم رواداشتن مسح بر موزه بعد از وضوی کامل.

پنجم باز داشتن خود از دو گواهی که نه بر کسی گواهی دهی که در حقیقت

بهشتی است و نه بر کسی گواهی دهی که در حقیقت دوزخی است.

ششم پس دو امام نماز گزاردن، یعنی صالح و فاسق بحکم حدیث نبوی «صَلُّوا

خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ».

هفتم هر دو تقدیر از خدای تعالی دانستن یعنی نیکی و بدی.

هشتم بر دو جنازه نماز گزاردن، یعنی مطیع و عاصی.

نهم هر دو فرض گزاردن یعنی نماز و زکوة.

دهم فرمانبرداری کردن دو امیر یعنی سلطان عادل و ظالم.

اما هر که بدین ده چیز بگردد بخدا و بفرشتگان و بکتابها و برسولان و بروز

قیامت، او مؤمن باشد. زیرا که معنی ایمان «گرویدن» و «گردن نهادن» است و

هر که گردن نهد فرمانهای خدا را، یعنی گواهی دهد که نیست سزای پرستش جز

خدای تعالی، و محمد بنده اوست، و رسول او، و نماز بر پای دارد، و زکوة مال دهد،

و روزهای ماه رمضان بدارد، و حج خانه کعبه اگر تواند بجا آورد، او مسلمان باشد.

۱) درباره سنت و جماعت رجوع شود به انسیکلوپیدی اسلام مقاله «Sunna»

زیرا که معنی اسلام - «گردن نهادن» است.

وبعضی گفته اند که میان ایمان و اسلام فرقی نیست، هر که مؤمن است او مسلمان است و هر که مسلمان است او مؤمن است. و بعضی گفته اند در میان ایمان و اسلام فرقی است، زیرا که رسول ﷺ معنی ایمان دیگر گفت و معنی اسلام چیزی دیگر گفت. چنانکه بیان کردیم.

و هر که خدای تعالی را یکی گوید او «موحد» باشد. زیرا که معنی - توحید - «خدایا یکی گفتن» است. و هر که دل و جان را بر خدای تعالی بندد او معتقد بود زیرا که معنی - اعتقاد - «گره بستن» است.

اما شریعت، راهی بود پیدا بر آستی، و هر پیغامبر را کیشی باشد. و مذهب، روش و رفتار کسیرا گویند در کار، و در شریعت مذهب مجتهدان را باشد. چون ابوحنیفه کوفی و شافعی و مالک و امثال ایشان. و صاحب مذهب کسیرا گویند که بر سیرت خلفاء راشدین و بر شریعت رسول باشد.

روا نیست که صاحب مذهب بر صاحب مذهب دیگر اقتدا کند هم چنانکه صاحب شریعت بر صاحب شریعت دیگر، و اگر شریعتی در شریعت دیگر یافت شود و یا حکم مذهبی در مذهب دیگر آنرا «اتفاقی» خوانند.

و هر که بکوشد بصواب جستن در حکمی که بر صلاح و فساد آن واقف باشد او «مجتهد» باشد زیرا معنی - اجتهاد - «کوشیدن» است.

و «ملت» گروه جمع شده را گویند بر چیزی، خواه بر حق باشد خواه بر باطل، و «فرقه» را همین معنی است.

و هر که در اسلام ثابت شود او «مسلم» و دیندار باشد.

اسام اعظم ابوحنیفه کوفی رضی الله عنه در فقه اکبر آورده است: که چون این چهار چیز جمع شوند «دین» گردد: توحید و ایمان و معرفت و اسلام. و بیان سنت و جماعت که حق اند این بود.

اساهفتاد و دو گروه که بر باطل اند در اصل شش گروه اند: بدین اسامی ۱- رافضه

۲- خارجیه ۳- جبریّه ۴- قدریه ۵- جهمیّه ۶- مرجئه. و هر گروهی ازین شش

گروه دوازده گروه شده اند چون شش را در دوازده ضرب کنی هفتاد و دو باشد چنانکه بیان کرده خواهد شد. ان شاء الله.

## فصل دوم

در بیان دوازده گروه رافضیه بدین اسامی :

- ۱- علویه ۲- ابریه ۳- شیعه ۴- اسحاقیه ۵- زیدیه ۶- عباسیه
  - ۷- امامیه ۸- ناوسیه ۹- تناسخیه ۱۰- لاعنیه ۱۱- راجعیه ۱۲- متربصه
- اما آنچه هر دوازده گروه در آن اتفاق است این است که نماز بجماعت سنت ندانند. و مسح بر موزه روا ندارند، و بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سب کنند، و از جمیع یاران پیغامبر بیزارشوند مگر از علی رضی الله عنه. و فاطمه رضی الله عنها را از عائشه فاضلتر دانند. و گویند که پیغامبر بنفس خویش نتواند بر سالت ایستادن مگر بیاری غیر خود. و بر طلحه و زبیر که از عشره مبشره اند نام بدنهاده اند، و ایشانرا مجتهد ندانند، و نویسند باشند از رحمت خدای تعالی. و اقامت نماز تراویح را سنت ندانند. و اگر کسی سه طلاق بیک لفظ گوید هر سه واقع ندانند تا هر سه فریق نگوید و آن یکان یکان گفتن است. و در نماز دست راست بر دست چپ نهاده اند. و خطیبانرا در پوشیدن لباس سیاه منع کنند. و تعجیل در افطار کنند. و چون آفتاب فرو شود نماز مغرب نگزارند و تأخیر کنند تا آنکاه که ستارگان روشن نمایند.

و در آنچه اختلاف است اینست:

- ۱- علویه علی را نبی گویند
- ۲- ابریه علی را شریک گویند در نبوت
- ۳- شیعه گویند هر که علی را از اصحاب دیگر فاضل تر نداند او کافر باشد
- ۴- اسحاقیه زمین را هیچوقت از پیغمبر خالی ندانند یعنی نگویند که نبوت ختم شده است.

۱) رافضیه : رجوع شود به الملل : ج ۱ - ۱۶۶ - ۱۵۱ . مصر

بیان الادیان : ۴۴ - ۳۳ . طهران

الفرق : ۶۴ - ۳۰ . مصر

تبصرة العوام : باب ۱۹ ، طهران

انسیکلوپیدی اسلام : مقاله «Shi'a»

۲) ابریه : رجوع شود بکتاب مختصر الفرق : ۳۳ . مصر.

۳) اسحاقیه . رجوع شود به الملل ج ۲ - ۲۲ چاپ مصر. و بیان الادیان ۳۵ ، طهران

و تبصرة العوام . ۱۸ ، طهران

۵- زیدیه<sup>۱</sup> - جز اولاد علی در نماز امام ندانند

۶- عباسیه - جز اولاد عباس بن عبدالمطلب امام ندانند و فرزندان او را در نماز امام و پادشاه بدانند.

۷- امامیه<sup>۲</sup> زمینرا خالی ندانند از اساسی که او غیب داند، و نماز نگزارند پس امام فاجرو گویند که خلیفه روانیست جز بنی هاشم

۸- ناوسیه<sup>۳</sup> - گویند هر که خود را بر دیگری فاضل داند او کافر باشد .

۹- تناسخیه<sup>۴</sup> - گویند چون جان از کالبد بیرون آید رواست که در کالبد دیگر رود

۱۰- لاعنیه - بر معاویه و طلحه و زبیر و عایشه لعنت کنند

۱۱- راجعیه - گویند علی باز در دنیا خواهد آمد پیش از قیامت و امروز در ابر است و بانگ رعد آواز اوست و برق درخشنده از آتش سمهای اسب اوست .

۱۲- متربصه - گویند خروج کردن یعنی باغی شدن، و بجنگ پیش آمدن بر پادشاهان مسلمانان روا دارند و حرام ندانند.

## فصل سوم

در بیان دوازده گروه خارجییه<sup>۵</sup> :

۱- ازرقیه<sup>۶</sup> ۲- اباضیه<sup>۷</sup> ۳- ثعلبیه<sup>۸</sup> ۴- حازمیه<sup>۹</sup> ۵- خلفیه<sup>۱۰</sup> ۶- کوزیه

۱- زیدیه: رجوع شود به الملل: ج ۱، ص ۵۹، ۱. مختصر الفرق: ۳. و بیان الادیان:

۳۴ تهران. تبصرة العوام ۱۸۵

۲- امامیه: رجوع شود به: الملل ج ۲ ص ۲. بیان الادیان ۴. و کتاب مختصر -

الفرق ۶۴-۵۱. مصر

۳- ناوسیه: رجوع شود به: الملل ج ۲ ص ۶. مختصر الفرق: ۵۷-۵۶

۴- تناسخیه رجوع شود به: مختصر الفرق: ۱۶۴

۵- خارجییه: رجوع شود به الملل: ج ۱/ ۱۲۳. المختصر الفرق: ۶۵، بیان الادیان:

۴۴ تهران. تبصرة العوام باب پنجم ص ۳۶ طهران. انسیکلوپیدی اسلام مقاله «Kharidjites»

۶- ازرقیه: رجوع شود به الملل ج ۱/ ۱۲۷. مختصر الفرق ۷۲. بیان الادیان

۴۹. تبصرة العوام ۳۸

۷- اباضیه: رجوع شود به الملل: ج ۱/ ۱۴۱. مختصر الفرق ۸۷. تبصرة العوام ۴۲

۸- ثعلبیه: رجوع شود به الملل ج ۱/ ۱۳۸. مختصر الفرق: ۸۵

۹- حازمیه رجوع شود به الملل ج ۱/ ۱۳۸ و ترجمه فارسی طهران ذیل صفحه ۹۶.

مختصر الفرق: ۸۰. ۱۰- خلفیه: رجوع شود به الملل: ج ۱/ ۱۳۶ - مختصر الفرق ۸۲



۷- کتزیه ۸- معتزلیه ۹- میمونیه ۱۰- محکمه ۱۱- اخنسیه ۱۲- شمراخیه.  
اما در آنچه هر دوازده گروه را اتفاق است اینست که جماعترا حق ندانند، و  
اهل قبله را بگناه کافر گویند، و بر پادشاه ظالم خروج کنند، یعنی عاصی شوند. و  
گویند که علی و پسران او بر حق بودند در امامت که بر کسان معاویه خروج کردند  
و در آنچه اختلاف است اینست:

ازرقیه - گویند: مؤمن در خواب هیچ نیکوئی نبیند زیرا که وحی منقطع  
شده است (یعنی خوابرا اعتباری نیست)

اباضیه - گویند که ایمان قول و عمل و نیت است

ثعلبیه - گویند که کارها بخواست خدا نیست یعنی بتقاضا و تقدیر او

حازمیه - گویند ایمان فرضی مجهول است یعنی فرضیت او روشن نشده.

خلفیه ۱ - گویند ترك آورنده غذا کافر است

کوزیه - غلو کنند در طهارت و سخت مالیدن اندامرا در شستن

کتزیه - مالها را در گنج نهند و زکوة آن ندهند یعنی فرض ندانند

معتزلیه ۲ - بیزارند از دو حکم: نگویند که بدی از تقدیر خداست زیرا لازم  
آید که آنرا ظالم دانند، و نگویند که نیکی از تقدیر است زیرا که آنرا عجز دانند،  
و بر سرده نماز نگزارند، و گویند که ایمان کسب بنده است و مخلوق نیست و قرآن  
محدث است و قدیم نیست، و آنچه در مصحفهاست حکایت قرآن است نه قرآن، و فعلهای  
بنده مخلوق بندگان است، و مردگانرا از صدقه و دعای زندگان هیچ منفعت نیست،  
و هر هیچکس را ولایت شفاعت نه، و معراج تا بیت المقدس بیشتر نبود، و کتاب و  
حساب و میزان حق نیست، و گذشتن بر پل صراط حضوری بیش نیست، و مسلمان  
فاسق میان بهشت و دوزخ بماند، و فرشتگان علی الاطلاق فاضلترند از مؤمنان،  
و عقل مؤمنان و کافران برابر است، و دیدار خدای تعالی کس نخواهد دید،

۱- خلفیه. رجوع شود به الملل: ج ۱/۱۳۶ مختصر الفرق ۸۲

۲- معتزله: رجوع شود به الملل: ج ۱/۵۰ - بیان لادیان: ۳۳-۲۲ مختصر الفرق:

و کرامت اولیاء بر حق نیست . و خدای تعالی آفریدگار آنگاه شد که بیافرید ، و روزی دهنده آنگاه شد که روزی داد، یعنی خالق و رازق پیش از این نبود ، و خدای عالم وقادر بذات خود است نه بعلم و قدرت؛ یعنی خدایا صفات نیست . و آنچه در عدم است که هنوز درحیث وجود نیامده است، شیء است، یعنی جواهر در عدم جواهر بود . و رو باشد که اهل بهشت بمیرند و بخشند و میت شوند . و آنکه کشته شود باجل خویش نمرده باشد ، یعنی اگر نمی کشتند نمی مرد . و علامات قیامترا منکرند، چون بیرون آمدن دجال و یاجوج و ماجوج و جزآن . و مطلقه ثلثه را بی آنکه حلاله کنند عقد جائز دارند . و گویند عقل فاضلتر است از علم . و بعضی از ایشان میگویند که هر دو برابرند . و پیغامبر ص در شب معراج سخن خدای تعالی را بحقیقت بیواسطه نشنید، و عرش عبارت از بلندی است، و کرسی عبارت از علم، و حجابها از منع رؤیت، الله تعالی ذوالجلال است . و لوح عبارت از جمله حکم ها، و قلم عبارت از تقدیر، و پیغامبر پیش از آن پیغامبر نبود بعد از آن شده . و پس از مردن نبی نیست (و بعد از مرگ نبی نباشد) ، و پیش از وحی نه مؤمن بود و نه کافر . و انبیاء از زلت معصومانند و حرام از رزق نیست و مثل این بسیار گویند برخلاف سنت و جماعت :

میمونیه ۱- گویند : ایمان بعیب باطل است

محکمه ۲- گویند : خدایا بر مخلوق حکم نیست

اخنسیه ۳- گویند : هر که بمیرد عمل او بدو رسد یعنی جز عمل که کرده

است نیابد .

شمراخیه ۴- گویند : زنان همچون ریاحین اند یعنی بوی ریحان بی ملک مباح

است پس هر زنی که هست بی نکاح مباح است و روی زنان بیگانه دیدن بی نکاح مباح است .

۱- میمونیه- رجوع شود به الملل: ج ۱/۱۳۷ . مختصر الفرق: ۱۶۹ . تبصرة العوام- ۴

۲- محکمه- رجوع شود به الملل ج ۱/۱۲۴ . مختصر الفرق: ۶۶ . تبصرة العوام:

تهران ۴۳

۳- اخنسیه- رجوع شود به ترجمه الملل فارسی ۹۶ . مختصر الفرق: ۸۵ . تبصرة العوام

تهران ۴۲

۴- شمراخیه- رجوع شود به بیان زلادیان ۲۷ تهران . تبصرة العوام ۴۳ تهران

## فصل چهارم

در بیان دوازده گروه جبریه<sup>۱</sup>

۱- مضطریه ۲- افعالیه ، ۳- معیه ۴- مفروضیه ۵- نجاریه ۶- متمنیه  
۷- کسبیه ۸- سابقیه ۹- حبیبیه ۱۰- خوفیه ۱۱- فکریه ۱۲- حبسیه  
اما مضطریه گویند: فعل خیر و شر خدا بر است ما را در آن فعلی نه.

افعالیه گویند: خلق را فعلی هست لکن قدرت نیست.

معیه گویند خلق را قدرت است لکن با فعل ، یعنی قدرت و فعل هر دو بنده است  
مفروضیه- گویند: آنچه شدنی است شده است یعنی در این ساعت از کسی چیزی  
پیدا نمیشود که بکار آید.

نجاریه گویند: خدای تعالی خلق را بیافرید بر علم ، و عذاب کند خدای تعالی  
خلق را بر فعلهای خویش نه بر فعلهای ایشان.

متمنیه- گویند: که خیر آن است که نفس بدو شاد شود و آرام گیرد.

کسبیه- گویند: ثواب و عقاب زیاده نشود بعمل نیک و بد.

سابقیه- گویند: سعادت و شقاوت پیش از این نبشته شده است. طاعت سود ندارد  
و گناه زیان ندارد.

حبیبیه- گویند: دوست عذاب نکند مرد دوست را و خدای تعالی دوست ماست.

خوفیه- گویند: دوست نترساند مرد دوست را.

فکریه- گویند: فکرت به از عبادت است. هر که را علم زیادت شود عبادت  
از او ساقط گردد و بدان مقدار واجب شود بر خلق ما بحتاج او. پس او شریک باشد در  
مالهای مردمان و هر که باز دارد او را از چیزی ، او ظالم باشد.

حبسیه- گویند: قسمت نیست در مالها ، یعنی میراث نیست.

و بعضی از آن دوازده گروه گویند توفیق پیش از فعل است.

۱- جبریه: رجوع شود به الملل ج/ ۱ ص ۹۰ تبصرة العوام باب ۱۸/ ۱۴۲ تهران: رجوع  
شود به انسکلوپدی اسلام مقاله Djabriya

۲- نجاریه - رجوع شود به الملل ج ۱/ ۹۰

## فصل پنجم

## در بیان گروه قدریه بدین اسامی

۱- احدیه ۲- ثنویه ۳- کیسانیه ۴- شیطانیه ۵- شریکیه ۶- وهمیه  
 ۷- رویدیه ۸- ناکسیه ۹- متبیه ۱۰- قاسطیه ۱۱- نظامیه ۱۲- منزلیه  
 اما آنچه هر دوازده گروه را در آن اتفاق است اینست، گویند: روا باشد که  
 نزدیک خدای تعالی کفر باشد و نزدیک خلق ایمان باشد، و نماز جنازه واجب ندارند  
 و تقدیر نیکی و بدی از خدای تعالی ندانند، و از خود دانند. و گویند که توفیق بعد از  
 فعل است و جبریه پیش از فعل میگویند، و در مذهب سنت و جماعت توفیق و فعل  
 هر دو برابرند چنانچه در **فقه اکبر** مذکور است. و گمان برند که معراج نبی رادر  
 خواب بود، و گویند: ما نمیدانیم که مؤمنیم نزدیک خدای تعالی یا کافریم و میثاق  
 را منکرند یعنی الست را.

و در آنچه اختلاف است این است:

**احدیه** گویند: ما را بر فرض از نبوت پیغامبر اقرار هست و قبول میکنیم،  
 اما بر سنت‌های او کاری و گذری نیست و ندانیم.

**ثنویه ۲** گویند: نیکی از یزدان است و بدی از اهریمن.

**کیسانیه ۳** گویند: نمیدانیم که افعال ما مخلوقند یا نه.

**شیطانیه ۴** گویند: خدای تعالی شیطان را نیافریده است یعنی شیطان را وجود نیست.

**شریکیه** گویند: ایمان غیر مخلوق است.

**وهمیه** گویند: فعلها ما را نیست.

**رویدیه** گویند: جهان منسوخ نشود.

**ناکسیه** گویند: روا باشد جنگ کردن با امامان یعنی بر پادشاهان.

**متبیه ۹** گویند: هر که گنهگار گشت کافر گشت توبه وی قبول نشود.

**قاسطیه** گویند: کسب فریضه است و نکوهیده دارند زهد را.

۱- قدریه- رجوع شود به انسیکلوپیدی اسلام مقاله « Kadariya »

۲- ثنویه- رجوع شود به المل والنحل: ج ۲/ ۶۵. و مختصر الفرق. ۱۷۵

۳- کیسانیه رجوع شود به مختصر الفرق، ۳۵

۴- شیطانیه رجوع شود به مختصر الفرق ۶۳

نظامیه<sup>۱</sup> گویند: خدای تعالی هیچ شیئی نیست که او را توان دیدن .  
منزلیه گویند: ما نمیدانیم که بدی تقدیر هست یا نه .

### فصل ششم

در بیان دوازده گروه جهیمه<sup>۲</sup> بدین اسامی :

- ۱- معطله
- ۲- مترابصیه
- ۳- متراقبه
- ۴- واردیه
- ۵- حرقیه
- ۶- مخلوقیه
- ۷- غیریه
- ۸- فانیه
- ۹- زنادقه
- ۱۰- لفظیه
- ۱۱- قبریّه
- ۱۲- واقصیه

اما آنچه هر دوازده گروه را در آن اتفاق است اینست: گویند: ایمان بدل است نه بزبان، و عذاب گور و سؤال منکر و نکیر و حوض کوثر و ملک الموت و سخن گفتن موسی ع را بحقیقت باخدای منکرند.

و آنچه در آن اختلاف است اینست:

معطلیه<sup>۳</sup> گویند: نامهای خدای وصفات او مخلوق است.

مترابصیه گویند: علم و قدرت و مشیت مخلوق است.

متراقبه گویند: خدای تعالی بر جای است<sup>۴</sup>.

واردیه گویند: هر که در دوزخ رفته است باز بیرون نیاید و مؤمن در

دوزخ نرود

حرقیه گویند: اهل آتش چنان سوزند که از ایشان یکی هم نماند در دوزخ.

مخلوقیه گویند: قرآن مخلوق است.

غیریه گویند: محمد صلعم حکیم بود نه رسول.

فانیه گویند: بهشت و دوزخ فانی شود.

زنادقه<sup>۵</sup> گویند: معراج بجان بود نه بتن، یعنی که جان پیغمبر در معراج

۱- نظامیه: رجوع شود به الملل ج ۱/۶۰ - مختصر الفرق: ۱۰۲

۲- جهیمیه: رجوع شود به الملل ج ۱/۹۰. مختصر الفرق ۱۲۸. تبصرة العوام ۱۶۴

انسیکلوپیدی اسلام: مقاله Djahmi

۳- معطله: رجوع شود به الملل ترجمه فارسی ۴۲۹ طهران. تبصرة العوام ۸۶

۴- نسخه ب: خدای تعالی بر همیانیست که توان دانست

۵- زنادقه: رجوع شود به الملل ج ۲/۶۲. مختصر الفرق ۱۰۵

رفته بودی تن ، و خدای تعالی در دنیا دیده نشود و قیامت را منکرند . و گویند عالم قدیم است و معدوم شیء است .

**لفظیه** گویند : لفظ و ملفوظ هر دو یکی است یعنی قرآن سخن خواننده است نه سخن خدای و ما میگوئیم لفظ از لفظ است و قرآن سخن خدای تعالی است .

**قبریه** گویند: عذاب قبر نیست بعد از مردن، یعنی ایشان عذاب و ثواب و پیرش را در گور منکرند .

**واقفیه** گویند : در قرآن ما را ایستادن است یعنی تأمل است ، و نگوئیم که مخلوق نیست .

### فصل هفتم

#### در بیان دوازده گروه مرجه<sup>۱</sup>

- ۱- تارکیه ۲- شانیه ۳- راجیه ۴- شاکیه ۵- بهشمیه ۶- عملیه  
۷- منقوصیه ۸- مستنبیه ۹- اثریه ۱۰- بدعیه ۱۱- مشبهه ۱۲- حشویه

اما آنچه هر دوازده را اتفاق است اینست که گویند بعد از نماز فریضه ای نیست ، و هر که ایمان آورد و بعد از آن هر چه خواهد بکند باکی نیست .  
و در آنچه اختلاف است این است :

- ۱- **تارکیه** گویند علم از برای جمع کردن دنیا باشد و عمل از برای نعمت عقبی . اینهمه بترك باید کرد و در حضور با مولی مشغول باید شد .  
۲- **شانیه** گویند : هر که « لا اله الا الله محمد رسول الله » بگوید و بگردد بعد از آن خواه طاعت کند خواه معصیت زیان ندارد .

۳- **راجیه** گویند: بنده بفرمانبرداری بعالم صالح نام کرده نشود ، و بمعصیت عاصی نام کرده نشود زیرا که ممکن است خلاف هر دو باشد .

۴- **شاکیه** گویند : ما نمیگوئیم از ایمان زیرا که مستقیم نیست لیکن هر چه گوئیم از روح و عقل گوئیم شاید، زیرا که ما شک داریم در ایمان ، زیرا که متیقن

۱- مرجه . رجوع شود بالملل ج ۱/۱۲۳ . مختصر الفرق ۲۷ . انسیکلوپیدی

اسلام ، مقاله : Al - Murdjia .

نیست لکن هر چه گوئیم از روح و عقل گوئیم زیرا که ایشان متصرف اند در وجود انسان .

۵- بهشمیه<sup>۱</sup> گویند : ایمان علم است ، هر که نداند جمله امرها ونهیها ، او کافر شود .

۶- عملیه - گویند : که ایمان عمل است با علم هر که را علم نیست عمل نیست .

۷- منقوصیه - گویند : ایمان زیاده شود بلطف وی و کم گردد بقهر وی هیچ نوع بنده را مدخل نیست .

۸- مستقیمه گویند : ما مؤمنیم ان شاء الله .

۹- اثریه گویند : قیاس باطل است یعنی دلیل را نشاید .

۱۰- بدعیه گویند : هر مشکلی نو که در جهان پیدا میشود بخواست و

ارادت او نیست - و هر پادشاه نو که پیدا میشود فرمانبرداری او بیاید کرد اگر چه گنه کردن فرماید .

۱۱- مشبهه<sup>۲</sup> گویند : حق تعالی بیافرید آدمرا بصورت خویش .

۱۲- حشویه<sup>۳</sup> گویند : واجب و سنت و نقل هر سه یکی است زیرا که هر سه

بر یک لفظ وارد است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بیان هفتاد و دو ملامت باطل این بود که کردیم .  
رساله علم و موم انسانی

امام ابوالقاسم رازی رحمه الله علیه در رساله خویش هفت گروه دیگر بیان

می کند برین اساسی :

۱- کرامیه ۲- دهریه ۳- حبابیه ۴- اباحیه ۵- براهمیه ۶- اشعریه

۱ - بهشمیه - رجوع شود به الملل ج ۱/ ۸۳ مختصر الفرق ۱۲۱ . تبصرة العوام ۵۵

۲- مشبهه : رجوع شود به الملل ج ۱/ ۱۱۰ . مختصر الفرق - ۱۲۳ . بیان الادیان

۲۷ . انسیکلوپیدی اسلام : مقالة . « Tashbih »

۳- حشویه : رجوع شود به الملل ج ۱/ ۹۰ .

اول **گرامیه**<sup>۱</sup> گمان برند: که ایمان اقرار بر زبان است و قرآن محدث است<sup>۲</sup> و پیغمبر بنفس خویش حجت نبوت نیست بر خلق و بمعجزه باشد. و محمد صلعم خدای را بچشم سردید در شب معراج و گمان برند که عرش جای نشستن او و کرسی جای دوپای اوست و از انبیا کفو و گناه آید. و کسب واجب ندارند. و نیز دیگر تصور آن و تفکر در ذات و صفات خدای تعالی را جایز ندارند.

دوم **دهریه**<sup>۳</sup> طبعها را قدیم گویند و بندگانرا فاعل مختار دانند، و خوابی که بینند تعبیر آنرا حق دانند و در حق خدای و رسول و صحابه و در قبله و در طهارت و در تقدیر شک آرند.

سوم **حبابلیه** گویند: ما مؤمنیم اگر خدای تعالی خواهد، و روا بود که بنده کافر باشد نزد خدای تعالی، و مؤمن باشد نزد خلق. و برعکس آن. و قرآن مجرد حروف است و خالق را به خلق مانند کنند.

چهارم **اباحیه**<sup>۴</sup> گویند که خدا دیده شود در دنیا، و ولی فاضلتر است از نبی و مؤمنانرا گناه زیان ندارد. و تکلیف بدوستی برداشته شود و ختم کاررا ترسند. **باطنیه**<sup>۵</sup>: احادیثی که در آن علامت قیامت است تأویل کنند.

۱- گرامیه: رجوع شود به الملل ج ۱/۱۱۵ مختصر الفرق ۱۳۹. انسکلوپیدی اسلام: مقاله «Karramiya».

۲- «... و مرده نشیند در گور تا سرگور گشاده شود، آنگاه سؤال گور پرسیده آید. و گویند: معراج نردبانی بود از زر و نقره و یاقوت و مرجان. و ولی را از نبی فاضلتر دانند. و گویند: آنچه در مصحفهاست حکایت قرآن است و عرش جای خدا، و خدایرا چشم بوده است و خدایرا جسم دانند و بدان شدن بر عرش رواست، و ملک الموت را گویند که عاقبت عاجز شود و مانده گردد. و گویند نور معرفت در ایمان مخلوق است غیر ازلی، و ایمان ما از روز میثاق باز است و امام آنگه روا باشد که قریشی باشد و پیغمبر بنفس خویش حجت نیست بر خلق مگر بمعجزه...» (نسخه ب).

۳- دهریه: رجوع شود به الملل ج ۲/۷۶. انسکلوپیدی اسلام: مقاله

«Dahriya»

۴- اباحیه: رجوع شود به الملل ج ۲/۶۲. مختصر الفرق ۱۶۲.

۵- باطنیه: رجوع شود به الملل ج ۲/۲۶ مختصر الفرق ۱۷۰. تبصره العوام ۱۸۱

انسکلوپیدی اسلام: مقاله Batiniya



براهمیه (ابراهیمه) : رسالت را منکرند و گویند که معجزه مشیر (؟) است .  
اشعریه<sup>۱</sup> : گویند عقل نوعی از علمهای ضروری است . و این اشعریه از فروع معتزله اند .

و ذکر یک ملت دیگر امام اعظم ابوحنیفه کوفی در فقه اکبر<sup>۲</sup> آورده است و آن - مجسمه<sup>۳</sup> باشد که خدایرا جسم گویند و این ملت از فروع کرامیه است . حاصل آنکه هر سه مثل این ملت ها باشند آن از فروع هفتاد و دو ملت باشد و هر چه مثل این اختلاف ملتهاست که برخلاف مذهب سنت و جماعت است این ملتها باطله اند . حقتعالی هیچکس را بر آن راهها گذر نیارد و همه را برصراط مستقیم که شاهراه است یعنی سنت و جماعت ثابت دارد بحرمة النبی و آله الامجاد .  
تمام شد ، کارمن بنظام شد ، در وقت ظهر روز چهارشنبه پنجم شهر رجب المرجب ۱۱۳۷



- ۱ - اشعریه : رجوع شود به الملل و النحل ج ۱/ ۹۷ انسیکلوپیدی اسلام : مقاله < Al - Ash'ari >
- ۲ - الفقه الاکبر - تألیف امام ابوحنیفه النعمان (ولادت ۸۰ . وفات ۱۵۰ هـ) صاحب مذهب معروف . کتابی است در علم کلام و بر آن در مصر و هندوستان شروح عدیده نوشته اند و طبع مکرر یافته .
- ۳ - مجسمه : رجوع شود به الملل . ج ۱/ ۱۱۵ . مختصر الفرق ۲۳ و رجوع شود بانسیکلوپیدی اسلام مقاله < Tashbih >